

## نگاهی به استراتژی های توسعه

استراتژی های توسعه عموماً به دو صورت کلی قابل تقسیم است:

۱- استراتژی توسعه با اتکاء بر بخش کشاورزی.

۲- استراتژی توسعه با اتکاء بر بخش صنعت.

استراتژی توسعه صنعتی خود به سه نوع تقسیم می شود:

۱- استراتژی جایگزینی واردات.

۲- استراتژی توسعه صادرات.

۳- استراتژی ایجاد صنایع سنگین.

بحث پیرامون استراتژی های فوق الذکر هدف اصلی این مقاله است.

### استراتژی توسعه با اتکاء بر بخش کشاورزی

در این نوع استراتژی کوشش بر آن است که با شکوفا کردن بخش کشاورزی و محور قرار دادن آن، ماشین عظیم رشد و توسعه را به حرکت درآورد. در مباحث تئوریک دلایل ذیل مبنای طرح چنین الگویی است.

۱) قسمت اعظم جمعیت نیروی کار کشورهای توسعه نیافته در بخش کشاورزی متمرکز شده است، از سوی دیگر درصد بزرگی از تولید ملی کشورهای فوق به بخش کشاورزی تعلق دارد. بنابراین، این بخش با توجه به ویژگی هایی که ارائه شد دارای ظرفیت بالقوه و پتانسیل کافی برای رشد و توسعه می باشد.

۲) تأمین مواد غذایی در صورتی امکان پذیر است که بخش کشاورزی کارآمد و فعال باشد، در غیر این صورت مواد غذایی مورد نیاز باید از خارج وارد شود. از آنجا که وابستگی غذایی نه تنها خطرناک و امنیت ملی را تهدید می کند، بلکه منجر به خروج ارز زیاد نیز می شود، لذا لازم و ضروری است که بخش فوق مورد توجه بیشتری قرار گیرد.

۳) پویش رشد و توسعه در کشورهای توسعه یافته سرمایه‌داری با اتکاء بر این بخش آغاز شد و پس از اثبات سرمایه و عبور از مرحله مقدماتی و آمادگی رشد و توسعه که این بخش نقش مهمی را در آن داشت، دستیابی به فنون، تکنیک و تکنولوژی که مرحله نوین و جدیدی در فرآیند توسعه این کشورها بود امکان‌پذیر شد. بنابراین کشورهای توسعه‌نیافته با توجه به چنین تجربه‌ای و طی کردن چنین پروسه‌ی که با محور قرار دادن بخش کشاورزی شروع می‌شود، می‌توانند به رشد و توسعه دست یابند.

اگرچه دلایل ذکر شده منطقی و صحیح می‌باشند، منتقدین این الگو معتقدند که در این نگرش به دو نکته بسیار مهم توجه نشده است. اولاً، شرایط جغرافیایی و طبیعی مساعد و امکان بهره‌برداری از امکانات طبیعی، شرط لازم برای اتخاذ این استراتژی می‌باشد. تغییرات و نوسانات آب و هوایی، عدم امکان بهره‌برداری از امکانات طبیعی به خاطر فقدان وسایل مورد نیاز، چنین شرطی را کاملاً برآورده نمی‌سازد. ثانیاً، این مسئله مطرح می‌شود که آیا کشت به صورت مکانیزه صورت می‌گیرد یا به صورت معیشتی؟ اگر مورد اول در نظر باشد، پرواضح است که ماشین‌آلات و ادواتی که برای عملیات مکانیزه زراعی در مزارع لازم است، باید تأمین شود. برای تحقق چنین امری دور راه وجود دارد، راه اول وسایل و ادوات لازم از خارج وارد شود، در این صورت نیاز به ارز فراوان برای واردات این وسایل و افزایش هزینه تولید محصولات کشاورزی پیامدهای چنین سیاستی خواهد بود. به عنوان مثال استفاده از کود شیمیایی و یا کمباین منجر به افزایش هزینه تولید می‌شود. شاید در چنین مواقعی وارد کردن محصولات کشاورزی قطع نظر از مسایل سیاسی و ارزشی آن، مقرون به صرفه‌تر باشد تا آنکه در داخل تولید شود. از سوی دیگر استفاده از این وسایل منجر به بیکاری شده و چون در داخل تولید نمی‌شود، اشتغالی برای همه ایجاد نمی‌کند.

راه دوم آن است که ماشین‌آلات کشاورزی در داخل تولید شود، در این صورت وجود تکنولوژی پیشرفته الزام‌آور است. در حال حاضر کشورهای توسعه‌نیافته فاقد چنین تکنولوژی پیشرفته‌ای هستند بنابراین کشت مکانیزه عملاً غیر قابل اجرا می‌باشد، مگر در پرتو سرمایه‌های خارجی که در این صورت تولید از صورت نیاز ملی، اجباراً به سمت تولید وابسته و برونزاسوق می‌یابد و سود آن نصیب بیگانگان می‌شود.

در رابطه با کشت معیشتی باید پذیرفت که با تأمین بذر مرغوب، دام بهتر و اعتبارات ارزان، امکان افزایش بازدهی و بهره‌وری فراهم می‌آید. اما رشدی که حاصل می‌شود در مقایسه با رشد جمعیت ناچیز است. لذا در طول یک دوره، نه تنها ممکن است درآمد سرانه افزایش نیابد، بلکه سیر نزولی طی کند. روشن است که این مسئله، عقب‌ماندگی

هر چه بیشتر را موجب می‌شود. بنابراین سیاست درست آن است که با صنعت آغاز شود و از توسعه صنایع، همه‌گونه حمایت به عمل آید، و ناگهانی که جامعه بینه صنعتی کافی برای تحکیم مبانی بازسازی کشور را بدست نیاورده باید انقلاب اجتماعی، فنی و فرهنگی در بخش کشاورزی را به تعویق نداشت. اجرای چنین برنامه‌ای هم در گرو وجود امکانات کافی برای توسعه صنعت است، به عبارت دیگر وابسته به آن است که بخش کشاورزی بتواند چنان مازادی فراهم کند که برای ساختمان صنعت کافی باشد.<sup>۱</sup>

بطور خلاصه می‌توان گفت که بخش صنعت و کشاورزی بایستی ارتباط منطقی با یکدیگر داشته و مکمل هم باشند، رشد بخش صنعت ضرورتاً باید در راستای رشد بخش کشاورزی صورت گیرد و بالعکس. هر دو بخش باید مورد توجه قرار گیرند اما نقطه عطفیت برای رشد و توسعه بخش صنعت باشد.

### استراتژی صنعتی شدن از طریق جایگزینی واردات

این استراتژی در دهه ۱۹۵۰ میلادی و اوایل دهه ۱۹۷۰ مورد توجه قرار گرفت. در آن زمان کشورهای توسعه نیافته کالاهای مصرفی مورد نیاز را از کشورهای توسعه یافته وارد می‌کردند، بنابراین با اتخاذ چنین راهبردی سعی بر آن داشتند تا کالاهای مصرفی را در داخل تولید و به واردات چنین کالاهایی پایان دهند. عواملی که موجب اتخاذ این استراتژی شد عبارتند از:

۱) درگیری کشورهای صنعتی در جنگ جهانی دوم، منجر به عدم صدور کالاهای صنعتی و غیر صنعتی به کشورهای توسعه نیافته گردید، این مسئله که تا سال‌های پس از جنگ وجود داشت، این کشورها را ترغیب کرد کالاهای مورد نیازشان را در داخل تولید کنند.

۲) این کشورها معمولاً دارای بازارهای داخلی وسیعی برای کالاهای وارداتی نظیر اتومبیل هستند، لذا انگیزه برای تولید چنین محصولاتی در داخل بالا می‌رود.

۳) تولید کالاهای مصرفی در داخل و به دنبال آن تولید کالاهای واسطه‌ای متضمن سود ویژه و جلوگیری از خروج ارز می‌شود. به عبارت دیگر کشورهای در حال توسعه در اتخاذ این استراتژی همیشه با این امید استراتژی جایگزینی واردات را تعقیب کرده‌اند که بعد از تولید کالاهای مصرفی، به تولید کالاهای واسطه‌ای که قدم اساسی و مهمی در راه صنعتی شدن است بپردازند.

۴) کمبود سرمایه بخصوص ارز که برای ورود کالا لازم بود.  
 ۵) مطرح شدن مدل رشد، «هرود-دومر» در آن دهه، این مدل بر این امر تأکید دارد که هر اقتصادی می‌بایست نسبت معینی از درآمدش را پس‌انداز کند، تا آن را در فراگرد سرمایه‌گذاری به کار گیرد، این امر حتی اگر در کالاهای سرمایه‌ای (ساختمان، ماشین‌آلات و مواد خام) ناقص و مستهلک صورت بگیرد، باعث افزایش موجودی سرمایه یک جامعه که موتور رشد است، می‌شود. لذا براساس چنین مدلی، کشورهای جهان سوم هنگامی می‌توانند به رشد دست یابند که قسمتی از درآمدشان را پس‌انداز کنند و سپس آن را صرف احداث و تأسیس صنایع تولیدکننده کالاهای مصرفی بی‌دوم و با دوام نمایند. چنین پرمای منجر به ثبات سرمایه می‌شود.

نظریه نیروهای مولد «فردریک لیست» اقتصاددان آلمانی قسمت عمده مبانی نظری و تئوریک این استراتژی را بوجود آورد. براساس این نظریه دولت می‌بایست از طریق کنترل واردات و اعمال سیاست‌های گمرکی از صنایع نوپا حمایت نماید. لیست مخالف نظریه «مزیت نسبی» بود. اعتقاد داشت که امر توسعه از درون و با ایجاد مدارهای منسجم داخلی باید صورت گیرد. «از نظر لیست، دولت نه تنها برای تنظیم و اجرای سیاست حمایتی مسئولیت دارد بلکه موظف است که در توسعه اقتصادی دخالت کند و در محدوده برنامه‌های جامع، انقلاب صنعتی را رهبری نماید.»<sup>۲</sup>

دلایل عدم موفقیت این استراتژی از دیدگاه منتقدین این الگو عبارتند از:

۱ - عده‌ای حمایت بیش از حد دولت از صنایع جدید که منجر به عدم تخصیص بهینه عوامل تولید شد را عامل اصلی می‌دانند. چنین افرادی معتقدند که اجرای سیاست‌های تعرفه‌ای شدید در مورد واردات منجر به بی‌رقیب ماندن تولیدات داخلی شد، این امر نه تنها به افزایش قیمت‌ها بلکه به افت کیفیت این کالاها منتهی شد.

۲ - بعضی از اقتصاددانان دلیل اول را اگر چه می‌پذیرند اما معتقدند که مهمترین علت شکست راهبرد فوق، پذیرفتن الگوی مصرف و الگوی تولید رایج و بنیان نهادن ساخت صنعت بر مبنای چنین الگویی است. از آنجا که اکثر کالاهای مصرفی کشورهای توسعه‌نیافته از خارج وارد می‌شد، آن‌ها برای تولید این کالاها در داخل، تغییر مکان صنایع تولیدکننده چنین کالاهایی از کشورهای صنعتی به کشورهای خود را لازم دیدند. از آنجا که صنایع فوق زائیده صنایع سرمایه‌ای و سنگین این کشورها نبود، لاجرم برای ادامه حیات و بقایشان ورود ابزارآلات لازم، ضروری بود، به این صورت واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای برای راه‌اندازی صنایع مونتاز جایگزین واردات کالاهای مصرفی شد و چون چنین سرمایه‌گذارهایی از جانب شرکت‌های چندملیتی صورت می‌گرفت، سلطه این شرکت‌ها

را بر این جوامع تحکیم و ساخت اقتصاد در جهت نیازهای کشورهای توسعه یافته شکل گرفت. و اما برای اجرای چنین الگویی به لحاظ سیاسی وجود یک حکومت مقتدر و توانمند بود. که امنیت سرمایه های خارجی را فراهم نماید، بسیار ضروری بود. به لحاظ اجتماعی نیز وجود طبقه سرمایه داری وابسته لازم بود، این قشر که با مسئولین و زمامداران مستبد پیوند منافع داشت به پایگاه اقتصادی سرمایه های خارجی و فراملیتی تبدیل شد. بنابراین قشر فوق، هم مورد حمایت نظام داخلی قرار گرفت و هم مورد حمایت سرمایه های فراملیتی، این امر توزیع نابرابر درآمدها و تمرکز ثروت در دست عده قلیلی سرمایه دار وابسته را بدنبال داشت.

بطور خلاصه می توان گفت، این الگوی توسعه صنعتی که همچون رشته های ناگسستگی، اقتصاد ضعیف و ناتوان کشورهای توسعه نیافته را با اقتصاد نیرومند کشورهای پیشرفته پیوند می زند، باعث شد که ساختار صنعت و تکنولوژی بر اساس تولید و مصرف رایج و در بر نو سرمایه های فراملیتی که تکنولوژی آنها هیچگونه سختی و تناسبی با ساخت داخلی کشورهای عقب نگه داشته شده ندارد، سامان پذیرد و لذا توسعه نیافتگی شان عمق و وسعت یابد.

### استراتژی صنعتی از طریق توسعه صادرات

پس از تجربه ناموفق کشورهایهایی که راهبرد جایگزینی واردات را اتخاذ کردند، استراتژی توسعه صادرات در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ توسط اقتصاددانانی چون «کیون ترامس»، «مانیت»، «بالدرین»، «بلاسا» و مؤسساتی نظیر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تدوین و به کشورهای توسعه نیافته تجویز شد. در این استراتژی کوشش می شود که با حضور در بازارهای جهانی و صادرات کالاهای ساخته شده به این بازارها، ارز لازم برای سرمایه گذاری های بیشتر در صنایع بدست آید. اصل «مزیت نسبی» مبنای تئوریک این استراتژی را به وجود آورده است. بر اساس این اصل منابع و عوامل تولید می بایست به تولید کالاهایی اختصاص یابد که هزینه تولید آن کمتر است، تا با قیمت نازلتری به بازار عرضه شود. کارکرد مطلوب و کارائی نظام بازار یکی دیگر از دلایل تئوریک این الگو می باشد. تکیه هر چه بیشتر بر بخش خصوصی و تشویق آن، فقدان محدودیت برای ورود و خروج سرمایه های داخلی و خارجی و نقش محدود دولت از ویژگی های نظام بازار می باشد که اجزاء متشکله این استراتژی است.

دیدگاه منتقدین این الگو:

دلیل دیگری که مبنای شکل گیری این استراتژی می باشد و منتقدین الگوی فوق به آن اشاره می نمایند، تقسیم نوین کار جهانی است. بالا بودن دستمزدها در کشورهای توسعه یافته سرمایه داری هزینه تولید کالاها را افزایش می دهد. بنابراین تولید چنین کالاهایی در کشورهایی که دارای نیروی کار ارزان هستند صورت می گیرد. این امر از یکسو باعث عرضه کالاها با قیمت نازل به کشورهای توسعه یافته می شود و از سوی دیگر بازارهای مناسبی برای سرمایه گذاری های سودآور شرکت های چندملیتی به وجود می آید. در همین رابطه سازمان توسعه صنعتی<sup>۱</sup> وابسته به سازمان ملل (یونیدو) می گوید:

«تولیدکنندگان صنعتی در کشورهای پیشرفته با اقتصاد آزاد به منظور مقابله با هزینه های سنگین نیروی انسانی یا از تکنولوژی سرمایه بر استفاده کرده اند و با فعالیت های شان را در خارج از مرزهای خود ادامه داده اند»<sup>۲</sup>

و فور نیروی کار ارزان، سرمایه گذارهای وسیع شرکت های چندملیتی، وجود حکومت های وابسته و مستبد، عناصر اصلی این استراتژی می باشند. در این زمینه خانم «جون رابینسون» استاد فقید دانشگاه کمبریج می گوید:

از دید سرمایه گذاران فراملیتی، جاذبیت این نوع تولید قبل از هر چیز عبارت از تفاوت میان نرخ دستمزدهاست. در سال ۱۹۷۰ عواید حاصل از یک ساعت کار در ایالات متحده آمریکا بیش از ده برابر همان کار در تایوان یا سنگاپور بود، و هزینه کار بعداً با افزودن ساعات کار و نیز فقدان هرگونه شرایط رفاهی کار پائین تر آورده شد.

ثانیاً در ممالک کوچک آسیای شرقی، خاصه در کره جنوبی چنانکه دیدیم، نیروی کاری وجود دارد که به تولید کارخانه ای عادت کرده و به نحوی استثنایی خستگی ناپذیر و مطیع است و ثالثاً، حکومت های مطلقه ای وجود دارد که هیچگونه شورشی را تحمل نمی کنند.<sup>۳</sup>

ویژگی های کشورهایهایی که این استراتژی را برگزیده اند از نظر مخالفان و منتقدین الگو عبارت است از:

۱ - ادغام کامل در اقتصاد جهانی بدون داشتن بنیان های مستحکم اقتصادی. به این صورت اقتصاد این کشورها تابعی از تغییر و تحولات اقتصاد کشورهای پیشرفته شده است. کوچکترین تغییرات منفی از جمله رکود اقتصادی، این کشورها را دچار بحران می کند.

۲ - تولید کالاهای ساده که نیازی به تکنولوژی پیشرفته ندارد. کشورهای فوق

بیشترین سهم را در پوشاک جهان دارند که در حدود ۲۷٪ درصد می باشد و بعد از آن منسوجات که ۲۰٪ را تشکیل می دهد. سایر محصولات مصنوعی ساخته شده ۱۷٪ درصد است که شامل کفش، وسایل مسافرتی و ورزشی، اسباب بازی و نظایر آن می باشد. در عوض درصد کالاهای استراتژیک، شیمیائی، ماشین آلات، وسایل صنعتی و الکتریکی، آهن و فولاد از ۵٪ درصد نمی گذرد. بنابراین مشخص می شود که کشورهای توسعه نیافته سهم قابل توجهی در صادرات کالاهای مهم و استراتژیک نداشته و فقط در پوشاک و منسوجات فعالیت قابل ذکر، داشته اند. در تولید این محصولات به طور طبیعی یکی از عوامل، سهم کارگر ارزان و تکنولوژی آسان به همراه سود زیادی باشد.<sup>۵</sup>

۳ - اتکا، به سرمایه های خارجی و در نهایت وابستگی شدید به آن، بانگاهی به حجم سرمایه گذاری های شرکت های چند ملیتی این مسئله روشن می شود. طی سال های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹ میزان سرمایه گذاری این شرکتها ۱۴۴۴۶ میلیون دلار و سود برگشت سرمایه گذاری در جهان سوم ۴،۲۵ دلار به سرمایه گذاران برگشت شده است.<sup>۶</sup>

۴ - استقراض خارجی به حجم بسیار زیاد و یکی دیگر از ویژگی های این کشورها می باشد. این کشورها به جز چند سال محدود، دارای تراز پرداخت های منفی بوده اند، از طریق استقراض مازاد واردات نسبت به صادرات را تأمین مالی می کردند. بار بدهی طوری است که این کشورها را هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی در بستری قرار داده است که کشورهای پیشرفته سرمایه داری ایجاد کرده اند.

۵ - از آنجا که اجرای این الگو با استعمار شدید کارگران توأمان است و وجود حکومت های استبدادی که شورش ها و جنبش های کارگری و دانشجویی را سرکوب و امنیت سرمایه های خارجی را فراهم می کند، ضروری است. به همین جهت حکومت های کشورهای فوق گوی خشونت و سبوعیت را از سایرین ربوده اند، آنچنان اختناق بر جامعه حاکم کرده اند که حتی اثری از اتحادیه های کارگری در کشورهایی که صنعتی و پرولتریزه شده اند ملاحظه نمی شود.

۶ - عده ای از منتقدین این الگو، در عین حال که می پذیرند، کشورهایی که این راهبرد را اتخاذ کرده اند، موفق بوده اند، بر این باورند که طی دهه ۱۳۷۰ در شرایطی قرار داشتند که در حال حاضر آن شرایط دیگر در سطح جهانی وجود ندارد. عواملی چون پرداخت سهل و آسان وام از سوی بانک های اروپایی از جمله دلایل موفقیت این کشورهاست که اکنون دیگر موجود نیست. به زعم چنین افرادی، در کنار عوامل خارجی، عوامل داخلی نظیر برنامه ریزی صحیح از سوی دولت، ویژگی نیروی کار این کشورها، عدم تمایل مردم این جوامع به مصرف کالاهای خارجی و... از دلایل موفقیت این الگو هستند که

می‌بایست مورد توجه کشورهای دیگر قرار بگیرد. اما منتقدین الگوی فوق می‌گویند: نرخ رشد اقتصادی کره جنوبی و سایر کشورهای که این راهبرد را اجرا کرده‌اند قابل توجه است. اگر صرفاً از دیدگاه اقتصادی به این رشد نگرسته شود، بدیهی است که جای تحسین فراوان دارد. اما همانگونه که «پیتر دونالدسن» می‌گوید: باید پرسیده شود این رشد به چه قیمتی بدست آمده است؟ «جون رایبنسون» در پاسخ به این سؤال می‌گوید: اقتصاد [کره جنوبی] با وام و کمک دریافتی در خارج سرپا ایستاده است و دولت مجبور است برای حمایت مستمر از جانب ایالات متحده به ارزش استراتژیک خود اتکاء کند. اگر توسعه را به معنای غالب آمدن بر فقر و برقراری اتکاء به منابع ملی بگیریم، این معجزات را دیگر نمی‌توان نمونه‌های موفق‌ی بحساب آورد.<sup>۷</sup>

این افراد این سؤال را مطرح می‌کنند که اگر صرف نظر از مسایل سیاسی و ارزشی پذیرفته شود که کره جنوبی موفق بوده است آیا اتخاذ این راهبرد در شرایط کنونی حتی به همان شکلی که کره انجام داد، (سرسپردگی سیاسی به آمریکا) می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد؟

### استراتژی صنعتی شدن از طریق ایجاد صنایع سنگین

در این استراتژی سعی می‌شود که ساخت‌های اساسی صنعت و تکنولوژی در مراحل اولیه توسعه ایجاد شود. طرفداران الگوی فوق‌الذکر چنین استدلال می‌کنند: در دنیای کنونی با گذشت زمان، شکاف بین کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته بیشتر می‌شود، چرا که تکنولوژی به عنوان عنصر اساسی در رشد و توسعه در اختیار کشورهای پیشرفته می‌باشد، به همین دلیل وجه اساسی سلطه و استعمار را در انحصاری بودن تکنولوژی باید جستجو کرد. امروزه کشورهای پیشرفته با در اختیار داشتن اهرم‌های، پولی، مالی و از همه مهمتر تکنولوژیکی، کشورهای جهان سوم، حتی آن‌هایی که به لحاظ سیاسی مستقل هستند را وابسته به خویش نگه می‌دارند. بنابراین دستیابی به تکنولوژی پیشرفته تنها راه اصولی برای رهایی از وابستگی سیاسی و اقتصادی می‌باشد. و اما در صورتی می‌توان به چنین هدف مهمی دست یازید که شالوده و بنیان‌های اساسی صنعت پی‌ریزی شود. تحقق چنین امری هنگامی میسر می‌شود که صنایع سنگین و مادر در اولویت قرار گیرند.

دل - فیتونی، در حمایت از راهبرد فوق چنین بیان می‌کند:

«هر کشوری حتی آن دسته که دارای حداقل منابع انسانی و طبیعی هستند، می‌توانند



به استقلال اقتصادی نایل آیند، به شرطی که صنایع سنگین خویش را پی ریزی کنند و فقط به همین شرط است که می توانند بتدریج شالوده صنعتی شدن را که برای افزایش بارآوری نیروی جامعه ضروری است، بریزند. جواهر لعل نهرو نخست وزیر هندوستان زمانی گفت صنایع سنگین اساسی ترین گام در راه دسترسی به صنعت است و بدون آن صنعتی شدن بی معنا و محال است. یک کشور هرگز نمی تواند برای همیشه ماشین آلات را از خارج بخرد بلکه با بلد آنها را تولید کند.<sup>۸</sup>

اشکالاتی که بر این استراتژی وارد می دانند عبارتند از:

۱ - ایجاد صنایع سنگین نیاز به نیروهای متخصص و ماهر دارد. کشورهای توسعه نیافته فاقد چنین نیرویی هستند.

۲ - اجرای این استراتژی به دلیل سرمایه بر بودنش بخشی از نیروی کار جامعه را همچنان بیکار نگه می دارد.

۳ - نیاز به ارز فراوان یکی دیگر از ویژگی های این استراتژی می باشد، که مشکل بزرگی برای بعضی از کشورهای توسعه نیافته به وجود می آورد.

۴ - دخالت دولت در این الگو اجتنابناپذیر است چرا که صنایع سنگین در کوتاه مدت بازدهی نداشته، لذا بخش خصوصی تمایلی به سرمایه گذاری در آن را ندارد و از سوی دیگر توانایی آن را هم ندارد، از اینرو بخش خصوصی نسبت به این استراتژی دافعه شدید دارد. پس دخالت دولت حتمی است، این دخالت اثرات سوئی چون بوروکراسی و اختناق را به دنبال دارد. در پاسخ به انتقادات وارده چنین پاسخ داده می شود:

کشورهای توسعه نیافته از طریق همکاری با کشورهای پیشرفته و با برنامه ریزی دقیق و صحیح آموزشی و فرهنگی نیروی انسانی مورد نیاز برای چنین صنایعی را می توانند تربیت نمایند. به عنوان مثال کشورهای چین و هند و جمهوری خلق چین از نیروی انسانی بسیار ماهر، فنی و مهندسی برخوردارند که قبلاً نداشته اند، این کشورها در پرتو برنامه ریزی های آموزشی و فنی و همکاری با کشورهای پیشرفته به چنین مهمی دست یازیده اند. وانگهی اگر فقدان نیروی انسانی ماهر و متخصص را به عنوان مانع مهمی در ایجاد صنایع سنگین بپذیریم، در آن صورت این کشورها هرگز نخواهند توانست به چنین صنایعی دسترسی پیدا کنند، چون فقدان نیروی ماهر همیشه وجود دارد؛ لذا توجه به صنایع سنگین فی الواقع تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص را در بطن خود خواهد داشت چرا که در غیر این صورت احداث صنایع سنگین بدون تأمین نیروی انسانی متخصص، موفقیت آمیز نخواهد بود. در رابطه با مشکل تأمین مالی و تأمین ارز مورد نیاز احداث صنایع سنگین، کشورهای توسعه نیافته ای که دارای درآمد سرشاری از محل فروش محصولات

چون نفت هستند آن چنان مشکلی ندارند. درآمدهای ارزی حاصل از فروش محصولات نفتی نظیر نفت اجازه چنین کاری را می‌دهد. مشکل اکثر کشورهای جهان سوم تأمین ارز نیست، بلکه عدم استفاده صحیح از آن، مشکل اصلی می‌باشد. در رابطه با دخالت دولت باید گفت که «وجود یک دولت مردمی و ملی در این کشورها و دستیابی به مازاد اقتصادی قابل تکیه که طبعاً بخش کشاورزی می‌تواند منبع مطمئن و قابل اتکایی باشد زمینه مناسبی را برای اتخاذ این استراتژی و تقویت بنیان‌های صنعتی این کشورها فراهم می‌آورد»<sup>۱</sup> از سوی دیگر با توجه به خلاء و شکاف عمیق بین کشورهای پیشرفته و توسعه نیافته، همچنین با توجه به ماهیت بخش خصوصی در کشورهای توسعه نیافته که فاقد خلاقیت و ابتکار است، فقط دولت می‌تواند چنین خلاء و شکافی را از طریق سرمایه‌گذاری‌های اساسی که در نهایت منجر به تراکم و انباشت سرمایه شود از بین ببرد، تجربه کشورهای چون جمهوری خلق چین و هندوستان این امر را تأیید می‌کند. البته بخش خصوصی می‌تواند در زمینه صنایع سبک و صنایع روستایی که اشتغال‌زا هم هستند به فعالیت ادا، دهد.

از دیدگاه کارشناسی، شرایط لازم برای موفقیت این استراتژی عبارت است از:

۱- تأمین مواد اولیه و زیرساخت‌های صنعتی. زیرساخت‌های صنعتی که نیروگاه‌های مولد انرژی، پلها، خطوط ارتباطی، سدها، فرودگاه‌ها و... را دربر می‌گیرد پیش شرط اساسی توسعه صنایع مادر و سنگین است.

۲- وجود بازار وسیع داخلی. از آنجا که تولیدات چنین صنایعی در مقیاس وسیعی می‌باشد، ربا توجه به این نکته که این صنایع در هر مقیاسی از تولید نمی‌توانند کارآ باشند، وجود بازار که با مقیاس این صنعت متناسب باشد الزامی است، در غیر این صورت همکاری بین کشورهای در حال توسعه و صدور بخشی از تولیدات این صنایع به آن کشورها جهت گسترش دامنه بازار ضروری است. در اینجا برنامه‌ریزان باید حداقل اندازه و مقیاس اقتصادی این صنایع را تضمین و آن را با بازار داخلی مقایسه کنند.

۳- تسلط کامل بر تکنولوژی کالاهای سرمایه‌ای. همانگونه که پیشتر ذکر شد، این صنایع از تکنولوژی پیشرفته‌ای برخوردار هستند که توجه به دانش و توانایی‌های فنی و تخصصی و تلاش جهت بالا بردن آن در آینده برای دستیابی به نرم افزار و مواد جدید - که شرط لازم و اساسی تطبیق تکنولوژی با نیازها و شرایط داخلی است - حائز اهمیت فراوان می‌باشد.

۴- به موازات اهمیت و توجهی که به این صنایع داده می‌شود، توجه به سایر بخش‌ها نظیر بخش کشاورزی، حمل و نقل، ساختمان، آموزش، بهداشت می‌بایست مد نظر برنامه‌ریزان باشد.

فهرست منابع

- ۱ - پل بارن - اقتصاد سیاسی رشد - ترجمه کاوه آزادمنش - انتشارات خوارزمی ۱۳۵۹.
  - ۲ - فریدون تفضلی - تاریخ عقاید اقتصادی - انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
  - ۳ - یونیدر - صنعت در جهان متغیر - ترجمه غلامرضا نصیرزاده - انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۵.
  - ۴ - جون رابینسون - جنبه‌هایی از توسعه و توسعه نیافتگی - ترجمه حسن گلریز - نشر نی ۱۳۶۵.
  - ۵ - لیدل کاسترو - بحران اقتصادی و اجتماعی جهان - ترجمه غلامرضا نصیرزاده - انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۶.
  - ۶ - همانجا.
  - ۷ - جون رابینسون - جنبه‌هایی از توسعه و توسعه نیافتگی.
  - ۸ - ل. فینونی - امپریالیسم کشورهای توسعه نیافته - ترجمه ع. هوشیار - انتشارات پیشگام ۱۳۵۷.
  - ۹ - عبدالمناصر همتی - مشکلات اقتصادی جهان سوم - انتشارات سروش ۱۳۶۶.
- دیگر منابع مورد استفاده:
- ۱ - وزارت برنامه و بودجه - گزارش اقتصادی سال ۱۳۶۳.
  - ۲ - اسمیت هیوبرت - استراتژی صنعتی شدن در کشورهای کم توسعه - ترجمه محسن طلائی - فصلنامه برنامه توسعه شماره ۴ و ۵.
  - ۳ - حسین عظیمی - توسعه اقتصادی و سیاست اقتصاد کشاورزی - اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۲۷.
  - ۴ - رابین براد، جان کارنگ - استراتژی ناممکن - اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۲۳.
  - ۵ - The economist in Te 9/1 ence vnit